**فدک بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله)**

در بررسی منابع اسلامی اولین کلمی که درباره‌ی فدک بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به چشم می‌خورد این است: عمر می‌گوید: آنگاه که پیامبر از دنیا رفت نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفتیم حتماً بعد از تمام کردن امر خلافت برای ابوبکر و از ایشان درباره‌ی ما ترک (اموال) پیامبر سؤال کردیم. حضرت فرمود: اموال پیامبر برای ما خواهد بود. گفتیم: خیبر چطور؟ فرمود: برای ماست. گفتیم: فدک چگونه؟ فرمود: برای ما خواهد بود. گفتیم: این امور متحقّق نخواهد شد مگر اینکه با قیچی گردن‌های ما را جدا کنی. (24)  
این روایت را فقط اهل سنت نقل کرده‌اند و درکتب شیعه ندیده‌ایم، اما از آنجائی که به لحاظ سیر طبیعی، این گفتگو قریب به ذهن است آن را ذکر نمودیم. معمول کار هر سیاستمداری این است که منوّیات و مقاصد خود را بدون درگیری به دست آورد، اینجا نیز شاید به امید اینکه بتوانند نظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را جلب کنند به این گفتگو نشسته‌اند، اما از این طریق نتوانستند به مراد خود برسند و ناچار برنامه های دیگری را طرح کردند که عبارت بود از مصادره فدک. (25)

**فقراء مصرف کنندگان درآمد فدک**

حضرت زهرا (سلام الله علیها) درسرزمین فدک نماینده ای قرار داد و کارمندانی را تحت فرمانش سپرد که پس از محاسبات لازم و پرداخت مخارج، خالص سود سالیانه راخدمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) تقدیم می‌نمود. درآمد فدک را سالیانه از هفتادهزار سکه‌ی طلا تا صد و بیست هزار سکه نوشته‌اند. (26) هر ساله حضرت به اندازه‌ی قوت خود برمی داشت و بقیه را بین فقرا تقسیم می‌کرد و تا هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله این شیوه ادامه داشت، (27) و چشمان بسیاری از نیازمندان منتظر سررسید درآمد فدک بود تا از بخشش فاطمه (علیهاالسّلام) زندگی خود را سامانی بخشند.  
ده روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مأموران ابوبکر به دستور خاص او به فدک رفتند و نماینده‌ی حضرت زهرا (علیهاالسلام) را از آنجا اخراج کردند و ملک آن را غصب نمودند و درآمد آن را به طور کامل برای مخارج حکومت غاصبانه‌ی خود صرف کردند، و کوچک‌ترین توجهی به سابقه‌ی مفصل امر الهی و عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد فدک و سندی که تنظیم شده بود و شاهدانی که گواهی دادند و آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حضور مردم فرموده بود نکردند.  
این تصویری بود از مراحل فتح فدک و اخراج آن از دست یهودیان و انتقال آن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اعطای فدک توسط آن حضرت به فاطمه (علیهاالسلام) و آنچه طی چهار سال مالکیت و تصرف حضرت زهرا (علیهاالسلام) به عنوان دوران شیرین فدک طی شد تا آنگاه که دوران غصب آن فرار رسید و شیرینی گذشته را به کام فاطمه (علیهاالسّلام) و شیعیانش تلخ کردند.

**از غصب فدک تا ریشه های اعتقادی آن**

غصب سرزمینی به نام فدک از این مسئله حقوقی به یک مسئله اعتقادی تبدیل شد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیهاالسّلام) در آن به بیدار کردن مردم پرداختند و بسیاری از آنچه باید در روزهای غصب خلافت می‌فرمودند در سایه‌ی غصب فدک بیان کردند. فرصت‌ها چنان یکی پس از دیگری سر می‌رسید که دشمن غفلت زده کاملاً خود راگم کرده بود و دست به کارهای ناشیانه ای می‌زد و هر بار یک پرده از باطل خود را بروز می‌داد.   
ضربه های امیرالمؤمنین و حضرت زهرا (علیهاالسلام) هم کاری بود و هر بار که بر سر آن فرود می‌آمد دیگر نمی‌توانستند از جای خویش برخیزند. در یک کلمه می‌توان گفت: میدان پیکاری تشکیل شده بود که هر دو سوی جبهه هر سلاحی داشتند به میدان آورده بودند و یک جنگ تمام عیار درگفته بود که آتش آن را خود غاصبین برافروختند. نتیجه‌ی این جنگ بیداری نسل‌های حاضر و اینده و اتمام حجت کامل عیار درباره‌ی اهل بیت (علیهم السّلام) بود. (28)

**عکس العمل حضرت فاطمه زهرا (علیهاالسلام)**

وقتی ابوبکر اموال حضرت، مخصوصاً فدک را مصادره کرد؛ حضرت (علیهاالسلام) برای مطالبه حق خود قیام کرد. حضرت برای پس گرفتن اموال از سه طریق استفاده کرد:   
1.برای ابوبکر پیغام فرستاد. 2. خودش را برای بیان دعوی در جمع کوچک، اقدام کرد. 3.حضرت در مسجد دادگاه علنی برگزار نمود.  
در بعضی روایات کمله‌ی «أرسَلت» دارد یعنی: حضرت کسی را فرستاد؛ این کلمه دلالت می‌کند که خود حضرت نرفت، بلکه کسی را برای مطالبه فدک فرستاد.  
در بعضی روایات کلمه‌ی «جائَت» وجود داردبه قرینه اینکه منتهی می‌شود به رد فدک، معلوم می‌شود حضرت قبل از آنکه قیام علنی بنماید برای احقاق حق به مسجد آمده‌اند.  
و در بعضی روایات «أَتَت فاطمة علیهاالسلام» دارد که منتهی به احضار شهود می‌شود و فدک را به حضرت نمی‌دهند و ایشان ایراد خطبه نمی‌کنند. از این روایت نیز برمی آید که حضرت قبل از قیام علنی به مسجد آمدند و اقامه‌ی حجت کردند. از جمع این دو روایت معلوم می‌شود که حضرت قبل از قیام علنی، چند بار به مسجد آمده‌اند. دسته‌ی دیگر روایاتی هستند که خطبه حضرت را درمسجد نقل می‌کنند. (29) در اینجا برای روشن شدن چگونگی اقدام حضرت برای گرفتن فدک چند رایت را مطرح می نمائیم.  
روایت اول: عایشه می‌گوید: «همانا زهراعلیهاالسلام دختر پیامبر، کسی را فرستاد نزد ابوبکر و چیزهائی را مطالبه کرد: حوائط مدینه، فدک، و باقیماندهی خمس خیبر. ابوبکر گفت: همانا پیامبر فرمود: اموالی که باقی می‌گذاریم کسی از ما ارث نمی‌برد و آل پیامبر از این مال استفاده می‌کنند. به خدا قسم چیزی را که پیامبر انجام می‌داد تغییر نمی‌دهم، و مثل پیامبر در اموال پیامبر عمل می‌کنم؛ و بالاخره ابوبکر چیزی را به فاطمه علیهاالسّلام نداد.» (30)  
روایت دوم: «فاطمه علیهاالسلام به ابوبکر فرمود: »أم ایمن شاهد است که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فدک را به من هدیه کرد. ابوبکر در جواب گفت: ای دختر پیامبر، خدا هیچ مخلوقی خلق نکرده است که از پدرت پیامبر، نزد من محبوب‌تر باشد، و دوست داشتم آن روز که پدرت از دنیا رفت آسمان بر سرم فرو می‌ریخت. به خدا اگر عایشه فقیر شود، ولی درباره‌ی حق تو که دختر پیامبری ظلم می‌کنم؟ این مال برای پیامبر نبود، این مال برای مسلمانان بود و به واسطه آن پیامبر تجهیز قوای نظامی، می‌کرد و چون پیامبر از دنیارفت، من در آن تصرف کردم، آنگونه که پیامبر تصرف می‌کرد. (31)  
روایت سوم: «ابوبکر سند فدک را برای فاطمه علیهاالسّلام نوشت، عمر وارد شد و گفت: چه چیزی نوشتید. ابوبکر گفت: سندی برای فاطمه علیهاالسّلام درباره‌ی ارشاد او از پدرش نوشته‌ام. عمر گفت: چه مالی به مسلمانان خواهی داد، در حالی که عرب‌ها با تو به جنگ برخواسته اند!؟ پس نوشته را گرفت و پاره کرد» (32)

**دلائل غصب فدک**

1.رشوه به مخالفان حکومت

همانگونه که می‌دانید و در تاریخ ذکر شده بعد از رحلت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، عده‌ای خاص در سقیفه تصمیم گرفتند بر خلاف سفارشات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خلافت را به ابوبکر واگذار کنند و هرچند از تصمیم نابخردانه مورد تأئید عده ای در جامعه قرار گرفت، ولی این پیروزی نسبی برای ادامه خلافت کافی نبود، چون این تصمیم مخالفان زیادی داشت، از جمله بنی امیه که در رأس آن‌ها ابوسفیان قرار گرفته بود، و خلاف خلیفه را به رسمیت نمی‌شناختند. در چنین شرایطی باید با دادن بعضی از پست‌ها به سران مخالف و رشوه مالی به عده ای دیگر مخالفان راهمراه و همیار حکومت نمود یا از سکوت آنها به نفع حکومت استفاده کرد. مثلاً خلیفه برای ساکت کردن ابوسفیان فرزند وی معاویه را برای حکومت شام انتخاب کرد، که ابوسفیان با شنیدن این خبر گفت: ابوبکر صله‌ی رحم کرده است. (33)  
همچنین خلیفه باید برای ساکت کردن مهاجر و انصار به ویژه خزرجیان، که از روز نخست با او بیعت نکردند و با دلی پر از خشم از سقیفه بیرون آمدند، اموالی را بین آن‌ها تقسیم کند. هرچند کسانی متوجه این نکته بوده و این پول را رشوه می‌دانستند و از گرفتن آن سرباز می‌زدند در تاریخ آمده است: «زید بن ثابت» سهمیه یکی از زنان «بنی عدی» را به در خانه او آورد، آن بانوی گرامی پرسید: این چیست؟ زید گفت: سهمیه ای است که خلیفه میان زنان انصار تقسیم کرده است. آن بانو در جواب گفت: برای خرید نیم رشوه می‌دهید، سوگند به خدا چیزی از او نمی‌پذیریم. (34) شاهد این رشوه دادن به مخالفان حکومت تصریح خود عمر است، آنجا که ابوبکر سند فدک را ناچاراً برای فاطمه (علیهاالسلام) می‌نویسد. عمر می‌گوید: چگونه می‌خواهی امورات مردم را با خزانه خالی اداره کنی، در حالی که عرب با تو سر جنگ دارد!؟ (35)

2.تضعیف خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

آن دو در مقابل گروه های مختلفی از مسلمانان قرار گرفته‌اند و می‌دانند در بین آن‌ها، آن کسی که صاحب حق می‌باشد، حضرت علی علیه السّلام است، آن کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را معین کرده امیرالمؤمنین علیه السلام است، و آن کسی که همه به معنویت او معترف هستند علی علیه السلام است. اگر محبوب دل‌ها دارای مال کثیری در این اوضاع آشفته باشد، کار حکومت آن دو دشوار خواهد بود. اینجاست که اموال پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می‌گیرند، تا مردم از اطراف امیرالمؤمنین (علیه السلام) پراکنده شوند و صحابه‌ی راستین پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز، وقتی تنهایی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ببینند راهی جز سکوت نخواهند داشت. ابن ابی الحدید می‌نویسد: از علی بن تقی، عالم شیعه پرسیدم، آیا فدک غیر از چند درخت خرما و زمینی که ارزشی نداشت، چیز دیگری بود؟ گفت: این گونه نیست که فکر می‌کنی، بلکه بسیار با ارزش بود و درختان خرمای آن با نخل‌های موجود درکوفه (قرن هفتم) برابری می‌کرد و قصد ابوبکر و عمر از گرفتن فدک این بود که علی علیه السلام از عوائد آن برای نزاعِ درخلافت استفاده نکنند و به همین جهت بعد ازغصب فدک، سهم فاطمه و علی علیه السلام و سائر خاندان پیامبر را، از خمس نیز نداد (36)

3. کینه‌ها

مرحوم آیة الله محمّدباقر صدر می‌گوید: اگر بخواهیم تحقیقاتی حقیقی و دقیق داشته باشیم، باید در جهانِ   
واقعی انسان‌ها مطالعه کنیم، انسان‌هایی که روزی روی همین کره خاکی می‌زیسته‌اند و جزئی از کل بشریّت بوده‌اند و احساسات گوناگونی، آنان رابه اختلاف می‌کشانده و انگیزه های مختلف خیر و شر در دل آن‌ها رسوخ می‌کرده است. (37) اگر با این دیدگاه بخواهیم به غصب فدک نگاه کنیم، ریشه‌های گوناگونی را برای این عمل می‌توان ارائه کرد: امیرالمؤمنین علیه السلام همان کسی است که از دیگران زودتر ایمان آورد. (38) امیرالمؤمنین (علیه السلام) : همان شخصیتی است که درعلم از همه برتر می‌باشد. (39)  
امیرالمؤمنین (علیه السلام) همان کسی است که در جهاد از همه بالاتر می‌باشد. (40) و حضرت زهرا (علیه السلام) دختر خدیجه است که هرگاه نامش پیش عایشه دختر خلیفه وقت برده می‌شود، بر خود می‌پیچد. (41) حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) کسی است که ابوبکر از او خواستگاری کرد و جواب رد شنید. (42) حال حضرت فاطمه زهرا (علیهاالسلام) می‌خواهد مال زیادی در اختیار داشته باشد؛ آیا این گونه مسائل در تصمیم گیری خلیفه و وزیرش در امر فدک، جایی داشته یا نه؟ در تاریخ تصریحی ندارد.   
امابه هر حال انسان دارای عواطف و احساست و حب و بغض و انتقام و... می‌باشد. (43)  
تاکنون ثابت شد که «فدک» ملک خاص رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده آن را در زمان حیاتش به حضرت فاطمه علیهاالسلام بخشیده است. اما بعداز رحلت رسول اکرم ابابکر غاصبانه به جای پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشست و دستور داد وکیل حضرت زهرا (علیهاالسلام) از «فدک» خارج شود و بدین طریق «فدک» را نیز غصب کرد. به دنبال غصب فدک حضرت علی و فاطمه (علیهماالسلام) برای بازپس گرفتن حق خود پیش خلیفه غاصب آمده و به غصب «فدک» اعتراض نمودند. ابابکر گفت: فدک ملک رسول (صلی الله علیه و آله) بوده و الآن من جانشین رسول الله هستم و «فدک» بایددردست من باشد. واگر شما مالک «فدک» هستیدبایدبراین مطلب شاهدبیاورید. سؤالی که اینجامطرح می‌شود این است که آیا طبق قوانین شرع مقدس اسلام شاهد خواستن از حضرت زهرا (علیهماالسلام) امری صحیح بود یا نه؟  
به یقین این کار ابابکر صحیح نبوده و مخالف با قوانین شرع اسلام می‌باشد، برای اثبات این مطلب به دلایل زیر توجه فرمائید:  
1.قانون ذوالید: از نظر اسلام اگر ملکی در دستان شخصی باشد (ذوالید) مالک آن شناخته می‌شود، و اگر غیر از این باشد لازمه آن هرج و مرج در نظام جامعه است. حال اگر شخصی دیگری که ذوالید نیست، ادعای مالکیت داشته باشد، باید بر این ادعای خود دلیل بیاورد، و شارع مقدس در مقام قضاوت در این مسئله فرمود: «البنیةُ عَلَی المُدّعی» مدعی برای اثبات ادعای خود باید شاهد بیاورد. اما در مسئله فدک ثابت شد که «فدک» در اختیار حضرت زهرا علیهاالسالم بود، حال اگر مسلمانان با ابوبکر ادعا دارند که آن‌ها مالک «فدک» می‌باشند باید بر این ادعا و شاهد بیاورند ولی اینجا ابوبکر برخلاف حکم اسلام، از حضرت زهرا (علیهاالسلام) که ذوالید و مالک می‌باشند طلب شاهد نموده است. اکنون به روایت اشاره می‌کنیم که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) چگونه ابوبکر را بر اشتباه خود آگاه نمود. در علل الشرایع: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: چون ابوبکر «فدک» را از حضرت زهرا (علیهاالسلام) گرفت و وکیل حضرت را از «فدک» خارج کرد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مسجد آمدند و ابوبکر را در مسجد نشسته بود و مهاجرین و انصار در اطراف او قرار گرفته بودند، حضرت رو به ابوبکر کرده و فرمودند: «ای ابوبکر چرا فاطمه را از فدک منع کردی در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را برای او قرار داده بود و وکیل او چندین سال در فدک بود. ابوبکر جواب داد: فدک ملک مسلمین است اگر فاطمه شاهد عادلی بر اثبات ملکیت خود بیاورد، پس» فدک از آن اوست وگرنه هیچ حقی در «فدک» ندارد. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: ای ابوبکر! آیا برای ما به خلاف حکم خدا بر مسلمانان حکم می‌کنی؟ ابوبکر گفت: «نه. حضرت فرمود: به من بگو اگر در دست مسلمانان چیزی باشد و من ادعا کنم آن چیز از آن من است از چه کسی تقاضای شاهد می‌کنی. ابابکر گفت: از شما، دوباره حضرت فرمودند و اگر در دست من چیزی باشد و مسلمانان در آن ادعای ملکیت کنند، باز از من تقاضای بینه و شاهد می‌کنی؟ پس ابابکر خاموش شد. (44)»

**2. عصمت حضرت زهرا علیهاالسّلام**

دلیل دیگر بر اینکه ابوبکر نمی‌بایست از حضرت زهرا (علیهاالسّلام) شاهد بخواهد «عصمت» حضرت می‌باشد، که معصوم بودن حضرت زهرا (علیهاالسلام) ازهر گناه، احتمالِ ادعای دروغین را، در ایشان به طور کلی منتفی می‌سازد و این عصمت توسط آیه تطهیر ثابت شده و مورد قبول تمام علمای شیعه و سنیّی می‌باشد. بهترین سخن در اینجا کلام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در احتجاج با ابوبکر است که می‌فرماید:   
«انما یرد الله لیذهب عنکم الرِّجسَ أهلَ البیت و یُطَهِّرَکُم تَطهیراً»؛ (همانا خداوند اراده کرده تا رجس و پلیدی را از شما اهل بیت دورکند و شما را پاک گرداند) درباره‌ی چه کسانی نازل شده است، درباره‌ی ما یا غیرما؟ ابوبکر گفت: درباره‌ی شما ... حال ای ابوبکر بگو چه کر خواهی کرد اگر شهودی شهادت بدهند که فاطمه (علیهاالسلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کار خلافی انجام داده است. ابوبکر گفت بدهند که فاطمه (علیهاالسلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کار خلافی انجام داده است. ابوبکر گفت حد بر او جاری می‌کنم، همانگونه که بر زنان مسلمان چنین می‌کنم. علی (علیه السلام) فرمود: در این صورت تو درنزد خدا کافر به شمار می‌روی. ابوبکر گفت: به چه علت؟ حضرت فرمود: چون تو شهادت خداوندبه طهارت و پاک بوده حضرت فاطمه (علیها السلام) از هر گناهی را رد کرده‌ای و شهادت مردم را بر علیه او پذیرفته ای... پس مردم با کلماتی آمیخته از غصب، ابوبکر را انکار کرده و در حالی که همدیگر را نگاه می‌کردند می‌گفتند: به خدا قسم علی بن ابیطالب (علیهاالسلام) راست می‌گوید. (45)

**3. علم قاضی**

دلیل دیگر بر اینکه ابوبکر نباید شاهد مطالبه کند، این است که او باید به علم خود عمل می‌کرد، چون حاکم می‌تواند در مواردی که علم به وقوع چیزی دارد، بدون اینکه کسی شهادت بدهد حکم کند، زیرا علم او از گواهی شاهدان قوی‌تر است؛ و دلیل بر درستی گفتار ما روایت زیر می‌باشد: مرد اعرابی در مورد ناقه ای با رسول خدا به نزاع برخاست. حضرت به او فرمود: این ناقه مال من است و من پولش را به تو داده‌ام. اعرابی گفت: من بر این مطلب شهادت می‌دهم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از او پرسیدند: تو از کجا علم پیدا کردی؟  
آیا در آنجا که من این شتر راخریدم حاضر بودی؟ گفت: نه، و لکن من از آنجا که یقین به رسالت شما دارم به این مطلب نیز یقین دارم. حضرت فرمود: من شهادت تو رانافذ و قابل اجرا می‌دانم؛ و آن را به منزله دو شهادت قرار می‌دهم. بدین جهت او را ذوالشهادتین نامیدند. (46)  
این داستان همانند داستان حضرت زهرا (علیها السلام) است، از آن جهت که «خدیجه» ندیده بودکه پیامبر پول شتر را داده‌اند ولی چون می‌دانست او رسول خداست و معصوم از هر گناهی می‌باشد و جز به حق و راستی سخن نمی‌گوید، علم به صدقِ ادعای پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیدا کرد و به نفع او شهادت داد.   
پیامبر هم نه تنها کار او را امضاء کرده و شهادت او را قبول کرد، بلکه او را نیز مورد تشویق قرار دادند، در مسئله «فدک» هم چون ابوبکر می‌دانست حضرت زهرا (علیها السلام) طبق آیه تطهیر معصوم بوده و از هر گناه پاک می‌باشد و در آنچه ادعا می‌کند صادق است، پس باید از این علم خود استفاده می‌کرد و به نفع حضرت زهرا (علیها السّلام) حکم به رد «فدک» می‌داد، و دیگر احتیاج به طلب بنیّه نبود.  
فاطمه (علیها السلام) دو شاهد اقامه می‌کند  
شاهدهای فاطمه (علیها السلام) دو فرد معمولی از صحابه نیستند، یکی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و دیگری أم أیمن است، آنان مقام مشخص نزد همه‌ی صحابه دارندکه اگر برای هر چیزی شهادت می‌دادند، به یقین پذیرفته می‌شود. شاید علت اینکه فاطمه (علیها السلام) این دو نفر را انتخاب می‌کند نیز همین باشد، و الاّ افراد زیادی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیده‌اند که فدک مال فاطمه (علیها السلام) است. بعید است در سرزمین کوچک اسلام آن روز، کسی این خبر را نشنیده باشد، تا چه رسد به کسانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله مصاحبت‌های طولانی و مستمر داشتند. ام ایمن کسی است که پیامبر به او بشارت بهشت داده است. (47) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم احتیاج به معرفی ندراد لذا امتیازات این دو شاهد آنچنان است که خدشه‌ای در آن‌ها وارد نیست.   
در اینجا نکته ای در کلام ام ایمن در شهادت دادن او وجود داردکه متذکر آن می‌شویم او می‌گوید: از پیامبر شنیدم که «فاطمة سیدة نساء اهل الجنه» پس سؤالی طرح کرد: آیا کسی که بزرگ زنان اهل بهشت است ادعای به غیر حق می‌کند؟ لذا این کلام معلوم می‌شود، در آن زمان برای صحابه‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز جای سؤال بود که چگونه کلام دختر پیامبر قبول نمی‌شود و ازحضرت مطالبه شاهد می‌گردد. اینجاست که خلیفه ثانی اجازه‌ی سخن نمی‌دهد، و می‌گوید این حرف‌ها را کنار بگذار و شهادت بده. چرا اجازه سخن نمی‌دهند؟ آیا احتمالی غیر از این است که دوست ندارند حقائق کاملاً آشکار شود و به سر زبان‌ها بیافتد!؟  
شاید از این می‌ترسیدند که‌ام ایمن آن قدر بگوید که مردم از خواب بیدار شوند و به خلیفه اعتراض کنند. وقتی‌ام ایمن شهادت را آغاز می‌کند و می‌گوید: در خانه فاطمه (علیها السلام) بودیم که پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین و مرا به عنوان شاهد بر این هدیه قرار داد. خلیفه ثانی می‌گوید: ام أیمن تو یک زنی، شهادت یک زن چیزی را ثابت نمی‌کند. درمورد کیفیت شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شاید بعد از آنکه کلمات ام ایمن را شنیدند، دانستند که اگر امیرالمؤمنین شهادت بدهد، کار را یکسره و حجت را تمام خواهد کرد، بدین مناسبت بهانه کردند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این شهادت ذینفع است، و شهادت او قبول نیست و قبل از آنکه امام علیه السلام کلامی بفرماید مجلس را خاتمه دادند. (48)  
**نتیجه**غصب فدک از مسائل مهم صدر اسلام است که از طریق ابوبکر وعمر دنبال شد وبه دودلیل آن‌ها دست به چنین عمل زشت وناپسندی زدند-با اینکه اوصاف وفضائل فاطمه زهراء (علیها السلام) وعلی (علیه السلام) را از زبان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیده بودند –یکی اینکه از نظر درآمد اقتصادی فدک بسیار جایگاه خاصی داشت ومی توانستند حکومت خود را با آن محکم‌تر قرار دهند ودیگر اینکه از طریق غصب فدک ضربه ای بر علی (علیه السلام) ودوستدارانش زده وآنها را ذلیل وخوار نگه دارند تا شاید دست از طرفداری از علی (علیه السلام) بردارند که البته هیچ گاه موفق نشدند.

***پی نوشت ها :***

1. فدک از غصب تا تخریب ص 7   
2. المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه السلام ‘ص : 279  
3. ، ص 109 2-بحار الانوار ج 29   
4. سوره مبارکه حشر، آیه 6 و 7.  
5. تفسیر المیزان، ج 19، ص 353.  
6. تفسیر المیزان، ج 19، ص 362، مجمع البیان، ج 9، ص 261.  
7. فدک مجلسی، به نقل از مجمع البیان، ج 9، ص 260.  
8. فدک، مجلسی، ص 50؛ به نقل از پاورقی کتاب «فدک» آیت الله سیدمحمدحسن قزوینی، ص 70.  
9. مؤلف آن حاکم حسکانی از بزرگان اهل سنت، در قرن پنجم هجری بوده است.  
10. شواهدالتنزیل، ج 1، ص 339.  
11. و حق نزدیکان را بپرداز.  
12. چون آیه «آت ذی القربی حقه» نازل شد پیامبر فاطمه را خواست و فدک را به او عطا کرد.  
13. مجمع الزوائد، ج 7، ص 49.  
14. درالمنثور، ج 4، ص 177.  
15. کنزل العمال، ج 3، ص 767.  
16. تبیان، ج 8، ص 253، البرهان، ج 3، ص 264، المیزان، ج 16، ص 189.  
17. کافی: ج 1، ص 622، وسائل الشیعه، ج 6، ص 366.  
18. مناقب ابن شهرآشوب، ج 1، ص 142.  
19. فدک ذوالفقار فاطمة علیهاالسلام، ص 28؛ به نقل از مجمع البلدان ماده فدک، بحار، ج 29، ص 166.  
20. فدک، غلامحسین مجلسی، ص 57؛ به نقل از الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 112.  
21. فدک و العوالی، ص 278.  
22. سفینه البحار، ج 2، ص 350.  
23. فدک ذوالفقار علی علیه السلام، ص 28؛ به نقل از مجمع الزوائد، ج 9، ص 40.  
24. همان، ص 29.  
25. بحارالأنوار، ج 29، ص 118.  
26. بحارالأنوار، ج 29، ص 123، ح 25.  
27. اسرار فدک، محمدباقر انصاری، سیدحسین رجائی، ص 27.  
28. فدک ذوالفقار علی علیه السلام، ص 32.  
29. صحیح مسلم، ج 5، ص 1535، باب الجهاد، صحیح بخاری، ج 5، ص 82، باب فتح خیبر. بحارالأنوار، ج 29، ص 11.  
30. بحارالأنوار، ج 29، ص 228 شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 214.  
31. سیره حلبی، ج 3، ص 488، البرهان، ج 3، ص 263، شرح نهج البلاغه، ابن أبی الحدید، ج 16، ص 274.  
32. فدک از غصب تا تخریب، مجلسی، غلامحسین، ص 68؛ به نقل از تاریخ طبرسی، ج 3، ص 202.  
33. همان.  
34. مجمع الزوائد، ج 9، ص 40، بحارالانوار، ج 29، ص 129. البرهان، ج 3، ص 263.  
35. شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 236.  
36. فدک در تاریخ، ص 42.  
37. مستدرک حاکم، ج 3، ص 136، مسند احمد، ج 4، ص 368.  
38. مستدرک حاکم، ج 3، ص 126، مناقب خوارزمی، ص 82.  
39. تاریخ ابن عساکر، ج 2، ص 229.  
40. البدایه، ج 3، ص 157.  
41. اسدالغابه، ج 7، ص 221.  
42. خلاصه، فدک ذوالفقار فاطمه، سیدمحمدواحدی، ص 45 و 46.  
43. علل الشرایع، ج 1، ص 190، بحارالانوار، ج 29، ص 124.  
44. احتجاج، ص 92، بحارالأنوار، ج 29، ص 127، ح 27.  
45. فدک، مجلسی، ص 78؛ به نقل از شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 101.  
46. فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام، ص 60؛ به نقل از طبقات الکبری، ج 8، ص 224.  
47. فدک ذوالفقار فاطمه، ص 66.  
48. همان. ص 67 .

منابع ومأخذ   
1-قرآن کریم   
2-نهج البلاغه   
3-تفسیر المیزان، طیاطبایی محمد حسین، ترجمه همدانی موسوی، محمد باقر نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم چاپ 1374 ش  
4-تفسیر البرهان، بحرانی سید هاشم، نشر بعثت، سال 1416 ق  
5-معجم البلدان، الحموی یاقوت بن عبد الله، نشر دار صادر، بیروت، چاپ دوم،1995 م  
6-کنز العمال، متقی هندی، نشر الرساله، بیروت 1409 ق  
7-صحیح مسلم، نیشابوری مسلم بن حجاج، نشر دار الفکر، بیروت، مجمع الزوائد، هیثمی نور الدین ابوبکر، نشر دار الکتب العلمیه چاپ بیروت 1408 ق  
8-صحیح بخاری، بخاری ابو عبد الله محمد بن اسماعیل، نشر دار الجیل، چاپ بیروت 1409 ق.  
9- تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، تحقیق محمد بن ابو الفضل ابراهیم، نشر دار التراث، بیروت چاپ دوم 1387 ق  
10 تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، نشر دار صادر، چاپ بیروت   
11-البدایه والنهایه دمشقی ابن کثیر، نشر دار الفکر، بیروت 1407  
12-اسد الغابه، عز الدین بن الاثیر الجزری؟، نشر دار الفکر، بیروت 1409 ق  
13-بحار الانوار، مجلسی محمد باقر، نشر الوفاء، بیروت   
14-الدر المنثور سیوطی جلال الدین، نشر دار الفکر، چاپ بیروت 1423 ق  
15-شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، تحقیق محمد ابولفضل ابراهیم، دار احیاءالکتب العربیه، بی تا  
16-فدک ذولفقار فاطمه؛ واحدی سید محمد؛ نشر مسجد مقدس جمکران؛ چاپ 1379 ش  
17- فدک، مجله کوثر، شماره 8 محمد قاسمی ص 91 بی تا  
18-اسرار فدک انصاری محمد باقر؛ رجائی سید حسین نشر دلیل ما؛ چاپ 1380 ش  
19-سوگنامه فدک نقوی محمد تقی نشر الهادی چاپ 1379  
20-بانوی نمونه اسلام فاطمه زهراء؛ امینی ابراهیم نشر شفق چاپ 1376 ش  
/ع